

خیلواکی



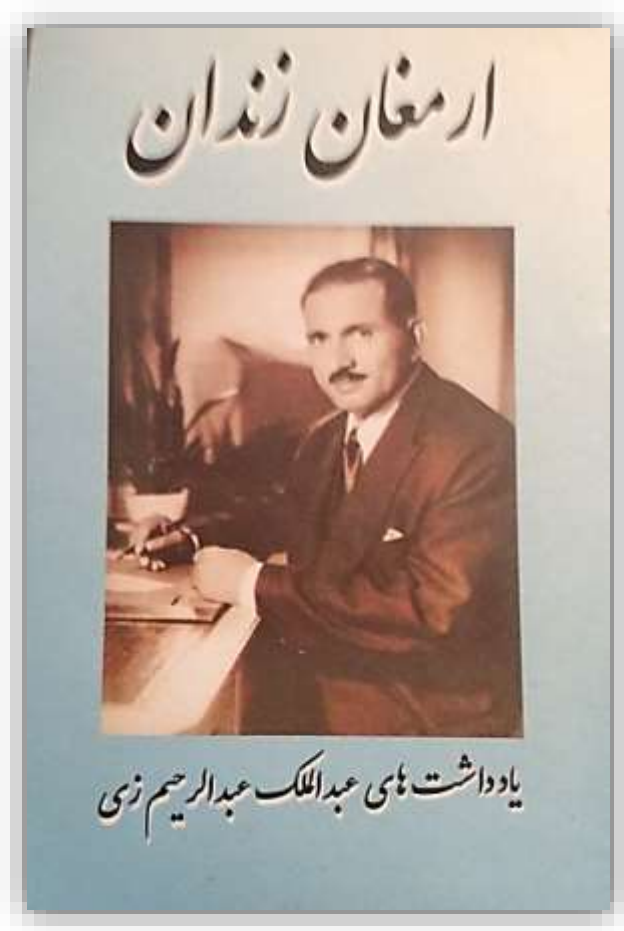
استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۱۷ مارچ ۲۰۲۳

به اهتمام بهاول ملک عبدالرحیم زی

از یادداشت های عبدالملک عبدالرحیم زی



افتخار داریم که جهت افشای حوادث و وقایع مبرهن تاریخ و روشنی اذهان هموطنان که نسل های موجوده و آینده باشند، خاطرات مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیة مبتکر، فعال، سختکوش و خدمتگار حقیقی ملت افغانستان را که علی الرغم

نوآوری های عام المنفعه در ساحات صنایع، مالیات، بودجه، زراعت، بانک داری و اقتصاد، با افتراپی که هرگز به اثبات نرسید، مدت ۲۲ سال را بی سرنوشت در زندان های مخوف و سیاه چال های تاریک بدون محکمه عدلی سپری نمود، به مطالعه خوانندگان و هموطنان معزز می گزاریم.

از محترم آقای بهاول ملک مقیم جرمنی که با ارسال کتاب آموزنده و مستند «ارمغان زندان» اثر مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی پدر بزرگوار شان، لطف بزرگی جهت پیشکش معلومات جامع و غیر قابل انکار دهه های متوالی قرن ۲۰ میلادی افغانستان عزیز نموده اند، نهایت سپاس گزار هستیم. روح و روان آن خدمتگار افغانستان عزیز شاد و یادشان همیشه گرامی باد.

... پیوسته به گذشته

قسمت دهم

توطئه دوم

بار دوم یک سال بعد از آن (سال ۱۳۳۵) باز یکی از جوانان روشنفکر و فارغ التحصیل پوهنتون های آلمان غربی از من وقت ملاقات خصوصی خواست و گفت چون راجع به یک موضوع بس مهم و محرم با شما گفت و گو دارم بانیست این ملاقات در خارج مقر کار تان و حتی دور از خانه شخصی تان صورت گیرد، چنانچه من روی خواهش آن مرد با شهامت و وطن دوست این ملاقات را به خانه یکی از دوستان خود صورت دادم. وی حین این ملاقات چنین اظهار داشت: دو روز قبل سید کریم عبرت نام که اصلاً یک تولیمشر پولیس بوده و زیر اثر سید عبدالله خان «والی کابل» متکفل امور استخبارات و دستگاه جاسوسی می باشد، من و یکعده جوانان و تعلیم یافتگان داخلی و خارجی را نزد خود جمع کرده، بعد مقدمه مختصر که همه با الفاظ بی ربط و کلمات عامیانه ادا شد چنین گفت: «جوانان! برادران منور! کشور ما اکنون در خطر است، وزیر مالیه و متصدی امور اقتصادی کشور عبدالملک عبدالرحیم زی با جنبش های بی سابقه که در ساحة مالیه و اقتصاد کشور بوجود آورده و شور و غوغای کار هایش انعکاسات عجیبی در داخل و خارج از کشور بر پا کرده،

اکنون مورد توجه عام و خاص گردیده است، بنابر این می خواهد از همه آن محبوبیتی که ناشی از موفقیت در کارهای خود به دست آورده است، بهره گرفته کودتائی بوجود آورد و با اعلان جمهوریت رژیم شاهی موجوده را وارونه گردانیده، خود بررأس کشور قرار گیرد، حکومت درک کرده که وی از نگاه سیاست بین المللی اکنون در موقعیتی قرار دارد، که هم در جهان غرب و هم جهان شرق محبوبیت و شهرت بی نظیری را حاصل کرده است، و همین چیز همه ارکان سلطنت را به تشویش و هراس در انداخته است. به همین دلیل در پی آنند که علاج واقعه را قبل از وقوع آن بکنند، روی این اصل من وظیفه گرفتم تا همه شما جوانان و طبقه منور را از این راز آگاه سازم و بالنتیجه با کمک و دستگیری شما در پی انقای این جریان و کار خانمان سوز بشویم و بکشیم. « این جوان افزود که ما از وی پرسیدیم چطور شده میتواند که یک مدیر خرد رتبه و مؤلف در دستگاه استخبارات یک ولایت راجع به یک وزیر بسیار مشهور و مقتدر چنین چیز ها را بر زبان آرد؟ وی به جواب ما گفت: «کار من بظاهر آمریت استخبارات ولایت کابل می باشد، اما وظیفه اصلی من و دستگاهی که بوسیله من زیر نظارت سید عبدالله خان والی کابل تدویر می گردد، تحت دستور شورای سلطنت به کار های بس مهم، محرم و بزرگ مشغولیت دارد، از جمله تعقیب وزراء و کسانی که به کار های بس عمده و مهم کشور موظف اند، خاص الخاص توسط این دستگاه و باز به وسیله اشخاص ظاهراً بزرگ رتبه و حاوی مقامات عالیه، تحت جاسوسی قرار می گیرند، بنابراین شما از این پیش آمد و کار من تعجب می کنید، زیرا من به حیث یک فرد با صلاحیت با شما در مورد یک موضوع بس مهم داخل گفت و گو می باشم « ما باز پرسیدیم: با همه این توضیحاتی که دادید، ما بانیست بفهمیم که این دستور را کدام فرد با صلاح آنچه خودت شورای سلطنت کشور گفتی، برایت داده است؟ وی گفت: « من در این مورد روی رهنمائی سید عبدالله والی، از مارشال شاه ولی خان دستور گرفتم و هم چنان به دستور وی عمل می کنم» این جوان در ختم این قصه چنین گفت: همه آن عده که نزد سید کریم حاضر بودیم، نه آنکه از این روش و سلوک ناجایز اعضای خاندان شاهی منزجر و متاثر گردیدیم، کلاً به یک زبان اظهار کردیم این کار را شاه ولی خان نمی کند، همه این توطئه ها را دو پرورده سردار محمد هاشم خان بر پا کرده، زیرا نیت های اندرونی خود این وزیر دانا و کاردان و باز وطن دوست و موفق در کار های بس مهم را در صحنه دیده نمی توانند. از اینرو می خواهند ناجوانمردانه او را از صحنه بردارند. ما باید او را زودتر از این جریان واقف سازیم و هم حاضریم در هر مقامی که خواسته شود آنچه را شنیدیم، بی کم و کاست بیان کنیم و گواهی بدهیم. یکی ما باید زودتر نزد این مرد فداکار برود و جریان را به وی بفهماند. چنانچه من برای این داوطلب

شدم و به موافقت همه آنان اینک نزد تان عرض وجود کردم و ماجرا را کما حقو بیان میکنم...» چنانچه همین قضیه را در همان وقت هم به شما و هم به صدراعظم (سردار محمد داود خان) به عین تفصیل گفتم و روی اصرار من آن جوان را شما هر دو به نزد خود پذیرفتید و وی بدون خوف و هراس حقیقت مزبور را به حضور شما بیان کرد. اما این بار نیز نه شما و نه صدراعظم از والی کابل و یا مدیر استخبارات وی هیچ باز خواستی بعمل نیاوردید. شما و صدراعظم باز به من همین قدر گفتید نزد ما خوردترین بد بینی یا عدم اعتماد راجع به شما وجود ندارد، تو مطمئن باش! چون موفقترین وزیر کشور گفته می شوی، از اینرو نزد همه ما ارجمند هستی. ولی من باین اطمینان ها باور نداشتم و پیوسته انفکاک خود را از پست و از مقام وزارت هم از شما و هم از صدراعظم و هم در محضر مجلس عالی وزرا از همه رفقای کابینه در خواست می کردم و همین اکنون بر این مفکوره درخواست خود مصرم. باید جدی به عرض برسانم شما نه مرا به اصطلاح از کار رخصت میکنید و نه جلو اینگونه پرو پاگند ها و توطئه چینی ها را می گیرید؟ اکنون چون طبق فرمایش شما جنبه جدی تر و مخوف تر را گرفت، بانئست طور مطلق این کار یک طرفه شود، بدین معنی که اگر بر من اعتماد وجود ندارد، من از راس امور اقتصاد کشور برکنار گردم، و اگر این گفته ها روی اطمینان ایکه بمن میدهد واقعاً واهیات و ساخته و بافته دست مغرضین می باشد، در آن صورت آن اشخاص به محاکمه کشانیده شوند تا جزای اعمال و افکار شوم خود را دیده، بار دیگر احدی به چنین تخریبات و دسیسه بازی ها جرأت نموده نتواند، باز عرض کنم که حاضریم به سویه پارلمان هم با چنین توطئه تصفیه حساب کنم، مشروط بر آنکه شما به حیث پادشاه کشور طبق اصل های ۷۶ تا ۸۰ قانون اساسی، قضیه را به پارلمان ارجاع فرمائید. ناگفته نباید گذاشت من از آن وزیرانی نیستم که به دستور یکی از افراد خاندان شاهی، بدون جرم و محاکمه به اطاقهای تاریک محبس کشانیده شوم و بعد از چند سال به حکم فرد دیگری از همان خانواده رها گردم و در آخر دعای سلامت سر رهاننده خود را کرده به هیچ مرجع ادعای حق قانونی خود را نه نمایم. به اعلیحضرت شما واضح باشد که در صورت تجاوز به حق آزادی یا آبرو و حیثیت من، ولو که مقابلم به هر سویه، حیثیت و قدرت باشد، من از حق مدنی و قانونی خود تا دم مرگ دفاع خواهم کرد ولو که این مبارزه به سالها حبس و حتی مرگ هم منتج گردد، زیرا من همه چیز را قربان خدمت ملت و مملکت کرده ام و اوشان این چیز را نمی پذیرند، فلذا با من کینه و دشمنی می کنند، و من هم مبارزه با چنین دشمن را جهاد مقدس خواهم پنداشت. باز هم توجه شما را در این موضوع بسیار جدی و بس مهم جلب ساخته آرزو مندم صلاحیت قانونی خود را به کار برید و موقع ندهید که از یک سو کار

هائیکه بعد از سالها محرومیت ها و ناکامی ها سر و رو گرفته، باز به غرض شخصی یکعده افراد خود خواه سوء استفاده جو و مردم دشمن وارونه شده، مورد تخریبات قرار گیرد و از سوی دیگر چنان یک فردی را از دست بدهید که به قدرت منجمنت بی نظیر و موفقیت های بی بدیل وی شخصاً خود هم خستو و معترف می باشید. «.

ظاهر شاه نه آنکه ظاهراً با این بیانات پوست کنده و دور از لوث و ریای من با جنباندن سر، همدردی و همبستگی خود را می نمایانید، در اخیر دست به سینه زده اظهار کرد: «وزیر گل! تو کاملاً مطمئن باش اکنون وظیفه من است تا جلو همه این کار ها را بگیرم و باز به هیچ کس موقع ندهم تا در دور سلطنت من با مقدرات یک وزیر و باز چنان یک وزیر کاردان و موفق بازی کند.».

هشدارِ دوستانِ دربارِ شناس

ادامه دارد...

علاقمندان این اثر و خاطرات ناب و تاریخی، می توانند قسمت های قبلی را با کلیک روی هر قسمت آن در ذیل مطالعه نمایند.

[ارمغان زندان - ۱](#)

[ارمغان زندان - ۲](#)

[ارمغان زندان - ۳](#)

[ارمغان زندان - ۴](#)

[ارمغان زندان - ۵](#)

[ارمغان زندان - ۶](#)

[ارمغان زندان - ۷](#)

[ارمغان زندان - ۸](#)

[ارمغان زندان - ۹](#)